

## اهداف امنیتی - انتظامی رضاشاه در طرح تخته‌قاپوی عشایر لرستان

چکیده

شهاب شهیدانی<sup>۱</sup>

محمدعلی نعمتی<sup>۲</sup>

در اواخر حکومت قاجار، به علت فقدان نظم و امنیت، کشور به وضعیتی از خودسری و ملوک‌الطوایفی سوق داده شد. در چنین اوضاع آشفتنه و پر هرج و مرج، رضاخان با توجه به رویکرد نوین انگلستان در قبال تحولات منطقه به قدرت رسید. هدف وی ایجاد کشوری مدرن و متمرکز به سبک ممالک اروپایی بود. در حالی که چنین هدفی آشکارا با ساختار سیاسی- اجتماعی ایلات و عشایر که مخالف سرسخت تمرکز قدرت بودند، در تضاد کامل قرار داشت. در برنامه‌ریزی حکومت مرکزی رضاشاه، لرستان به خاطر قرار گرفتن در منطقه‌ای استراتژیک و داشتن ایلاتی که به مرکزگریزی عادت کرده بودند از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. در این مقاله با استفاده از روش توصیفی- تحلیلی سعی شده گوشه‌ای از نکات مبهم و تاریک این دوره زمانی و اقدامات صورت گرفته در این باره که از سال ۱۳۰۲ش/۱۹۲۳م تا ۱۳۱۲ش/۱۹۳۳م بطول انجامید روشن گردد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که رضاخان برای رسیدن به اهداف خود با استفاده از قوای ارتش و افرادی چون سپهبد امیراحمدی و رزم‌آرا و با اقداماتی چون رویارویی مستقیم نظامی مانند: اعدام، تبعید، خلع سلاح، اسکان اجباری و اصلاحاتی مانند: تقسیم اراضی بین ایلات و عشایر لرستان و تأسیس سازمان‌های جدیدی مثل بانک فلاحتی و با اقدامات فرهنگی تلاش نمود که خطر آن‌ها را برای حکومت مرکزی برطرف سازد.

کلیدواژه: لرستان، رضاشاه، ایلات و عشایر، نظم، امنیت، تخته‌قاپو.

<sup>۱</sup>. استادیار تاریخ دانشگاه لرستان sh.shahidani@yahoo.com

<sup>۲</sup>. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی m.a.nemati1365@gmail.com

۱. مقدمه

لرستان به عنوان منطقه‌ای بااهمیت و استراتژیک در جنوب شرقی ایران در مسیر تجارتی شمال- جنوب قرار گرفته است. حکومت‌های گذشته همواره به اشکال گوناگون سعی در برقراری نظم و امنیت این منطقه را داشته‌اند. ساخت انواع پل‌ها و کاروانسراهای متعدد و... نشان دهنده تلاش سازندگان آن در ایجاد ارتباط و امنیت در این ناحیه بوده است. به لحاظ اجتماعی، جمعیت لرستان به ایلات و طوایف مختلفی تقسیم می‌شود. اکثر این ایلات به صورت کوچ‌نشینی زندگی کرده و معاش می‌نمایند. ایلات و عشایر به اشکال گوناگون توسط حکومت مرکزی کنترل می‌شدند. زمانی که حکومت مرکزی دچار ضعف می‌شد ایلات به خاطر خصلت‌های مرکزگریزی که داشتند برای امنیت منطقه و کشور مشکل‌ساز می‌شدند، و در بسیاری از موارد دولت مرکزی در سرکوبی آنان با شکست مواجه می‌شد.

لرستان در طول ادوار گذشته از نظم و امنیت نسبتاً خوبی برخوردار بوده است، اما در زمان قاجاریه به علت ضعف حکومت مرکزی و نفوذ روزافزون کشورهای استعمارگر اوضاع مملکت رو به هرج و مرج و ملوک‌الطوایفی پیش می‌رفت. حاکمان قاجاری نیز با عملکرد خود به این روند دامن می‌زدند. لرستان نیز به خاطر موقعیت خاص خود از این آشفتگی سهم بیشتری داشت. این روند بعد از مشروطه شدت بیشتری یافت. چنان‌که لرستان تقریباً به صورت خود مختار در آمده بود و هر کدام از ایلات برای خود حوزه‌های نفوذی تشکیل داده بودند، به طوری که حاکمان انتصابی حکومت مرکزی تا روی کار آمدن رضاشاه نتوانستند وارد خرم‌آباد شوند. در چنین اوضاعی مردم خواهان روی کار آمدن کسی بودند که بتواند نظم و امنیت از دست رفته مملکت را احیا نماید. در این زمان رضاخان میرپنج با پشتیبانی انگلیسی‌ها و با انجام

کودتایی به قدرت رسید و با توجه به ناامنی‌های موجود در ایران یکی از اهداف اصلی خود را برقراری امنیت اعلام کرد.

سؤال اصلی مقاله این است که اهداف امنیتی و انتظامی رضاشاه در طرح تخته قاپو کردن عشایر لرستان چه بود؟ در پاسخ به این سؤال به نظر می‌رسد، اگرچه ظاهراً برقراری نظم و امنیت، ایجاد تمرکزگرایی در کشور و اداره کشور به سبک ممالک اروپایی از جمله اقدامات رضاشاه در طرح تخته قاپو کردن عشایر لرستان بود، اما خصلت دیکتاتورانه و حکومت مطلقه وی عامل اساسی در انجام این مهم بود. حقیقت آن است که مجموعه اقدامات رضاشاه در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی معطوف به تمرکزگرایی صرف و افراطی بود و از این رو توسعه فرهنگی و توجه به ابعاد و زمینه‌های دیگر امنیت‌بخشی جامعه که از لوازم حکومت‌های مشروطه است در دکتترین تخته قاپو کردن عشایر جایی نداشت. شاهد این مدعا اقدامات غیر انسانی رضا شاه و ارتش در قبال تخته قاپو کردن عشایر لرستان بود.

موضوع تخته‌قاپوی ایلات و عشایر با توجه به اهمیت و گستردگی طرح و نقشی که در ساختار اجتماعی- سیاسی کشور داشته است، مورد توجه بسیاری از پژوهشگران و محققان داخلی و خارجی قرار گرفته است. پژوهشگران داخلی بسیاری مانند: سکندر امان‌اللهی بهاروند «کوچ‌نشینی در ایران»، عزیز کیاوند «سیاست، حکومت و عشایر»، احمد نقیب‌زاده «دولت رضاشاه و نظام ایلی»، جواد صفی‌نژاد «عشایر مرکزی ایران و لرهای ایران»، اطلاعات متنوع و خوبی در مورد ایلات و عشایر و سیاست عشایری دولت در تحقیقات خود ارائه کرده‌اند. اما اکثر این پژوهشگران از زاویه تخصص و علاقه خود به این امر نگریسته و تنها برخی از جنبه‌های مختلف این طرح را مورد بررسی قرار داده و بیشتر به نقد عملکرد دولت پرداخته‌اند. نویسندگان خارجی مانند: آبراهامیان در «ایران بین دو انقلاب» و جان فوران در «مقاومت شکننده» در تحقیقات خود به بحث تخته‌قاپوی عشایر پرداخته‌اند، اما این تحقیقات به صورت مستقل انجام نگرفته است و تنها در کنار مطالب دیگر بدان پرداخته شده است. پژوهش‌ها و

تحقیقاتی که در مورد منطقه لرستان نگارش یافته است دچار کلی‌گویی و ضعف‌های گفته شده می‌باشند، و تاکنون تحقیق مستقلی در مورد موضوع این مقاله صورت نگرفته است. اخیراً رضا اقبالی در اثری بنام «امنیت و انتظامات در لرستان» به این موضوع پرداخته است. اما این اثر، به محدوده زمانی گسترده‌ای از صفویه تا پهلوی پرداخته است. در قسمتی که به دوره پهلوی اشاره دارد و با موضوع مقاله حاضر نیز نزدیکی دارد، تنها به ذکر برخی از اسناد و اقدامات دولتی و محلی می‌پردازد، و اطلاعات جامعی را از اهداف و اقدامات رضاشاه را در انجام این کار ارائه نمی‌دهد. با توجه به پیشینه این پژوهش، تاکنون پژوهش مستقلی در مورد اهداف امنیتی-انتظامی رضاشاه در طرح تخته‌قاپوی عشایر لرستان صورت نگرفته است. بنابراین در این مقاله سعی شده است با توجه به منابع و اسناد، اقدامات رضاشاه را در برقراری نظم و امنیت در راستای اهدافش را مورد بررسی قرار دهیم. برای بررسی اقدامات رضاشاه لازم است ریشه مسائل و مشکلات امنیتی و بی‌نظمی‌هایی که قبل از رضاخان بوجود آمده بود را بررسی کنیم.

## ۲. امنیت و انتظام لرستان قبل از روی کارآمدن رضاشاه

لرستان در طول ادوار گذشته معمولاً توسط حکومت‌های مستقل و نیمه مستقل محلی اداره می‌شد. در زمان حملات سلسه‌های مختلف به این منطقه، حکومت‌های محلی با تبعیت از آن‌ها به صورت نیمه مستقل به حکومت خود ادامه می‌دادند. از جمله حکومت‌های محلی لرستان که می‌توان به آن اشاره کرد اتابکان لر کوچک بود که از سال ۵۸۰ هجری قمری تا دوران شاه‌عباس صفوی در سال ۱۰۰۶ق، در این منطقه حکمرانی کردند. با انقراض اتابکان توسط شاه‌عباس، حکومت این منطقه به سلسله والیان لرستان واگذار شد. این سلسله با حکومت‌های صفویه، افشاریه، زندیه، قاجاریه و پهلوی اول همزمان بود (بهرامی، ۱۳۸۸: ۴۱ و خودگو، ۱۳۷۸: ۸۳ و ۵۷ و خودگو، ۱۳۷۶: ۸۷). در طول حکومت خاندان‌های محلی بر لرستان، در مسیرهای کاروان‌رو، کاروان‌سراهایی

دایر شد که اکثر آنان از شمال به جنوب، و به فاصله‌های مشخصی از هم‌دیگر قرار داشتند مانند کاروان‌سراهای گوشه<sup>۱</sup> و چمشک<sup>۲</sup> و... که در بین راه خرم‌آباد و دزفول قرار داشتند. گروهی از سواران محلی و دولتی با استقرار در بخشی از کاروانسراها و قلعه‌های ساخته شده در بین راه‌ها وظیفه برقراری نظم را بر عهده داشتند. در برخی از مسیرها راهدارخانه‌هایی تأسیس شده بود که مأموران مستقر در این راهدارخانه‌ها در خدمت برقراری نظم و امنیت مسافران، قافله‌ها و عشایر کوچرو بودند (اقبال، ۱۳۹۱: ۳۷ و ۳۸).

منطقه لرستان در زمان فتحعلی‌شاه قاجار تجزیه شد. به طوری که منطقه لرستان کنونی به تصرف حکومت مرکزی درآمد و حکومت والیان لرستان به منطقه پشتکوه - ایلام کنونی - محدود شد (ساک، ۱۳۴۳: ۲۲۰)، به این ترتیب لرستان از این زمان به بعد توسط عاملان حکومت مرکزی اداره می‌شد. در زمان فتحعلی‌شاه، دولت ایران در دو جنگ طولانی و زیان‌بار به علت نداشتن سلاح و ارتش مدرن و همچنین ضعف بی‌کفایتی دولتمردان از همسایه قدرتمند شمالی‌اش روسیه شکست خورد. دولت ایران بر اثر این شکست‌ها از جرگه دولت‌های بزرگ خارج شد و ضعف آن بر قدرت‌های استعماری مانند روسیه و انگلیس محرز گشت (شمیم، ۱۳۸۴: ۸۶ تا ۱۰۰). هم‌زمان با ضعف ایران در صحنه جهانی حاکمان قاجاری هیچ‌کاری را برای بهبود اوضاع داخلی و آسایش مردم انجام نمی‌دادند، آن‌ها حتی در انتخاب والیان مناطق از طریق زد و بند و فروش مناصب این فرمانداران را انتخاب می‌کردند. بارن دوبد در سفرنامه‌اش در این مورد می‌نویسد: «کسی به شیوه ترقی تدریجی و یا به واسطه لیاقت شخصی به مدارج عالی نمی‌رسد، بلکه غالباً از طریق الطاف و زدوبندهای درباری به چنین مقام‌هایی دسترسی پیدا می‌کنند.» (دوبد، ۱۳۸۸: ۳۹۵ و ۳۹۶). در بسیاری از موارد شاهزادگان قاجاری با پرداخت پول و رشوه به شاه و در باریان حکومت لرستان را تصاحب می‌کردند. حکام محلی از ایلات و عشایر لرستان در جهت منافع خود استفاده می‌کردند. این اقدامات باعث

۱- این کاروانسرا در ۱۸ کیلومتری خرم‌آباد و در منطقه‌ای به نام گوشه شهنشاه قرار دارد.

۲- این کاروانسرا در ۳۰ کیلومتری جنوب کاروانسرای گوشه، و در مسیر راه خرم‌آباد به دزفول قرار دارد.

می‌شد که آن‌ها با جانبداری از طوایف خاصی برای محکم کردن پایه قدرتشان استفاده کنند، این نوع عملکرد باعث به وجود آمدن آثاری چون طایفه‌گرایی، دوشقه‌کردن ایلات، دشمنی طوایف با همدیگر و در نهایت شورش و طغیان در برابر حکومت‌ها می‌شد که به غیر از آسیب و عقب افتادگی هیچ سودی برای مردم منطقه در بر نداشت (اقبال، ۱۳۹۱: ۱۲۲ و ۱۲۳).

تأمین امنیت راه‌های لرستان تا قبل از انقلاب مشروطه به وسیله قوای محلی و طوایفی که در طول راه‌ها استقرار داشتند واگذار شده بود که به آن‌ها قراسواران یا امنیه گفته می‌شد. در آن زمان بنابر یک قرارداد، مسیر بروجرد تا خوزستان به سه قسمت تقسیم شد:

۱. از بروجرد تا رازان-گردنه نعل‌شکن- برعهده برخی از خوانین بیرانوند بود.

۲. از نعل‌شکن تا خرم‌آباد به عهده خوانین رازانی بود که از مساعدت خوانین سگوند برخوردار می‌شدند.

۳. از خرم‌آباد تا خاک خوزستان نیز توسط خوانین میر و جودکی اداره می‌شد.

در این زمان فوج‌هایی از سواران و جنگجویان محلی از طوایف مختلف برای ایجاد نظم و امنیت تشکیل می‌شد. مانند فوج امرایی، دلفان، بیرانوند و... این اقدامات فقط در کوتاه‌مدت مفید بود. در زمان ضعف حکومت مرکزی یا محلی باعث ظلم و تعدی مأموران به مردم و در نهایت باعث شورش‌ها و اغتشاشاتی در منطقه می‌شد و گاه همین فوج‌های محلی به مقابله با حکومت مرکزی بر می‌خواستند (همان: ۱۲۸، ۱۳۵، ۱۳۶ و ۲۱۴).

در زمان مظفرالدین شاه قاجار، انقلاب مشروطه اتفاق افتاد. اما این انقلاب بنا به علل داخلی و خارجی با شکست مواجه شد. از پیامدهای مشروطیت این بود که نه تنها ساختار نظام مبتنی بر قانون عملی نگردید، بلکه ریشه‌های نظام سنتی حاکم را سست و در مناطقی نیز به کلی نابود کرد. لرستان نیز به خاطر دوری از مرکز و ایلپاتی بودن اهالی و... دچار هرج و مرج و آشوب شد. دخالت‌های کشورهای استعمارگر نیز مزید بر علت شد که بر آتش این آشفتگی‌ها دمیده شود. در اواسط سال ۱۲۹۰ ش/۱۹۱۱م، یعنی قبل از جنگ جهانی

اول اوضاع کشور بحرانی بود ایلات و طوایف در حال جنگیدن با هم بودند و دولت‌های خارجی با دامن‌زدن به این بحران، ایلات طرفدار خود را مسلح می‌کردند که در نتیجه باعث ضعف دولت مرکزی شده بود، بطوری که «دولت مرکزی» در بیرون از پایتخت وجود خارجی نداشت (نفیسی، ۱۳۴۵: ۲۹ و ۳۰).

پس از پایان جنگ جهانی اول اغلب مناطق مختلف کشور بدلائیل عواقب ناشی از جنگ و نبودن یک دولت متمرکز قوی دچار هرج و مرج و تفرقه بود. لرستان نیز از این هرج و مرج‌ها بی‌نصیب نماند و ایلات لرستان نیز با استفاده از موقعیت به دست آمده دست به تاخت و تاز در مناطق اطراف زدند. حوزه تاخت و تاز برخی از ایلات لرستان بصورت زیر بود.

۱- حوزه نفوذ ایل بیرانوند: نواحی بروجرد، اراک و ساوه

۲- حوزه نفوذ ایل حسنونند: نهاوند، ملایر و قسمتی از اراک

۳- حوزه نفوذ ایل کاکاوند و دلفان: کنگاور، تویسرکان و همدان

۴- حوزه نفوذ ایل بالاگریوه: شوش، دزفول و قسمت‌های عرب نشین حاشیه جنوب لرستان (خدابخشی، ۱۳۸۴: ۹۱)

دست‌اندازی و تعدی ایلات لرستان فقط محدود به خارج از منطقه نبود، بلکه وضعیت زندگی برای اهالی شهرنشین نیز بسیار سخت بود. مناطق عمده شهرنشینی در لرستان در اواخر حکومت قاجاریه دو شهر بروجرد و خرم‌آباد بود. شهر بروجرد از جمله شهرهای شمال لرستان است که از دیرباز مردم آن با کشاورزی آشنا بوده و در کنار کوه‌نشینان دامپرور زندگی می‌کرده‌اند. این شهر به علت آب و هوای خوب همپای دیگر شهرهای ایران رشد کرده است. ولی شهر خرم‌آباد با بروجرد فرق می‌کرد، زیرا خرم‌آباد شهری بود و تحت نفوذ کوچ‌نشینان و رونق و رشد آن سخت زیر نفوذ ایلات لرستان بود و به هنگام کوچ عشایر به گرمسیر این شهر خلوت می‌شد و سکوت آن را فرا می‌گرفت (افشار، ۱۳۸۲: ۳۱ و ۳۶).

در زمان ناامنی‌های لرستان شهرها در اوایل امن بودند ولی با گسترش ناامنی‌ها، دامنه ناامنی نیز به درون شهرها کشیده شد. ناامنی به حدی رسیده بود که کسی نمی‌توانست اجناسش را در مغازه‌ها بگذارد و زندگی را آنقدر بر مردم سخت کرده بود که چند بار اهالی شهر خرم‌آباد قصد ترک شهر را داشتند ولی کسانی مانند سران والیزاده و چاغرونها که افراد با نفوذ بودند آن‌ها را از این کار بازداشتند و به آن‌ها وعده دادند که قوای نظامی به زودی به سوی خرم‌آباد حرکت کرده و آن‌ها را نجات می‌دهد (والیزاده معجزی، ۱۳۸۰: ۵۷۰ و ۵۷۱).

در این زمان تولید غلات در لرستان به شدت کاهش می‌یابد، مردم منطقه برای رفع گرسنگی خود به استفاده از بلوط روی می‌آورند. فشار گرسنگی بر ایلات آنچنان افزایش می‌یابد که آن‌ها با استفاده از قدرت‌شان گله‌های خود را به باغ‌های اطراف شهر می‌برند و درختان را نیز قطع می‌کنند (همان، ۷۴۸). دامنه ناامنی و اغتشاش در شهر خرم‌آباد در این زمان آنچنان به اوج خود می‌رسد که حتی از دیدن نثریات مرکز کشور دور نمی‌ماند به طوری که در یکی از گزارشات این نثریات آمده است که «... اهالی خرم‌آباد به علت عدم امنیت مجبور هستند تمام اوقات را در کوچه و بازار مسلح حرکت کنند و به طوری که کوزه‌گر، تاجر، عطار هر یک در حین مشغول کسب و کار خود هستند مجبورند دارای اسلحه باشند و در ضمن بساط و دکان خود تفنگ و فشنگ نیز داشته باشند...» (مجله فلاح و تجارت، ۱۲۹۳ ش: ۴۲۶).

در سال ۱۲۹۰ ش/ ۱۹۱۱ م حکومت مرکزی اصلاحاتی برای تأمین امنیت انجام داد که حاصل آن تأسیس ژاندارمری در این سال بود. هنگام ورود ژاندارمری به لرستان آنها دائماً در زد و خورد با عشایر به منظور برقراری ثبات و امنیت بودند. اشتباه برخی از مأموران نظامی در برابر عشایر به خصوص اعتنانکردن به فرهنگ، روحیات و تعصبات عشایر به بهانه مالیات‌گیری منجر به سختگیری به مردم شد عشایر لرستان با ایجاد اتحادیه‌ای ایلی تقریباً بساط ژاندارمری را از خرم‌آباد جمع کردند و حدود ۵۰۰ نفر از آنان را به قتل رساندند (خدابخشی، ۱۳۸۴: ۹۹ تا ۱۰۳). ایل بیرانوند چون در مسیر بین خرم‌آباد و بروجرد



قرار داشتند تا زمان به قدرت رسیدن رضاخان همواره از ورود فرمانداران به خرم‌آباد جلوگیری می‌کردند و آن‌ها نیز به بروجرد بسنده می‌کردند. در برخی از موارد حکومت مرکزی که در پی ایجاد امنیت در این منطقه بود در ایام جنگ جهانی اول قصد داشت از نیروهای خارجی و به ویژه روس‌ها که در ایران حضور داشتند، استفاده کند ولی روس‌ها به شدت با این رویکرد دولت مخالفت کرده و حتی با اتحاد بین خود و خوانین محلی دوستی آن‌ها را به خود جلب کردند و القابی نیز به این خوانین می‌دادند (والیزاده معجزی، ۱۳۸۰: ۷۴۷). در مجموع ناامنی و درگیری در اواخر حکومت قاجار در لرستان به مرحله‌ای رسیده بود که وقتی ویلسون انگلیسی در زمان جنگ جهانی اول به لرستان سفر می‌کند در خاطرات و گزارشاتش می‌نویسد: «در لرستان نظم و ترتیبی وجود ندارد که انسان بتواند روی آن بنایی بسازد. فعلاً در این نواحی اعتماد و اطمینان در میان نیست، گذشته آن افتخاری ندارد و برای آینده آن امیدی نیست...» (ویلسون، ۱۳۷۴: ۱۰۲). هم زمان با این وقایع، ناتوانی شاه و ضعف مجلس و دخالت‌های بیگانگان باعث هرج و مرج روز افزون در کشور شده بود، مردم منتظر دولتی قوی بوده تا امنیت را به کشور بازگرداند. در این زمان بود که رضاخان با استفاده از ضعف سیاسی حاکمیت موجود در ایران و حمایت خارجی به قدرت رسید (جهانبگلو، ۱۳۷۹: ۲۱).

هنگام به قدرت رسیدن رضاخان، ایران به نحو خطرناکی دچار تجزیه و تفرقه شده و اکثر ایالات در مناطق مختلف کشور دست به اغتشاش زده و کشور را به سوی ملوک الطوائفی و خودمختاری سوق داده بودند. از اهم این موارد می‌توان به شورش سیمیتقو در آذربایجان غربی و کردستان، ایلات شاهسون و ترکمن در شمال و شمال غربی، و در مناطق جنوبی و جنوب غربی به ایلات لر و بختیاری، خمسه، قشقایی و طوایف عرب خوزستان اشاره کرد (زرگر، ۱۳۸۸: ۹۳ و ۹۴). هدف رضاخان قبل و بعد از به قدرت رسیدنش به عنوان پادشاه کشور، ایجاد دولت و ملتی جدید به سبک ممالک اروپایی بود که بتواند آن را به سوی مدرن‌سازی پیش ببرد، بنابراین دولت پهلوی به

پشتوانه این فکر اساس و هدفش را در ایجاد یک دولت متمرکز قرار داد. دولت پهلوی در راه رسیدن به این هدف ایلات و عشایر را که حاضر نبودند خود را در برابر حکومت مرکزی تسلیم کنند، معارض خود می‌دید(واعظ، ۱۳۸۸: ۱۸۳). اولین کار رضاخان برای توسعه نفوذ خود، از بین بردن قدرت ایلات و عشایر و خلع سلاح آن‌ها بود که باید به مرور زمان انجام می‌گرفت تا خطر آن‌ها را برای همیشه از بین ببرد (مکی، ۱۳۲۴: ۳۸). باید تمام نیروهای مرکز گریز با هر شرایطی تابع حکومت مرکزی شده، زیرا این نیروها مسلح بوده و همواره خطر شورش آن‌ها وجود داشت و نیز ممکن بود این نیروها تحت تأثیر قدرت‌های خارجی قرار گرفته و برخلاف منافع ملی عمل کنند. برای این منظور رضاشاه برای ایجاد نیروی متحدالشکل نیروی ژاندارم را به وزارت جنگ انتقال داد و در مرحله دیگر نیروی پلیس جنوب را نیز به آن ملحق کرده و برای اولین بار ارتش منظمی بوجود آورد که متکی به نیروی ایلات نبود (قراگوزلو، ۱۳۸۳: ۳۸). این ارتش از بنیادهای مهم حکومت او بود که اوامرش را در همه جا به اجرا در می‌آورد کارآیی و نفوذ ارتش رضاشاه تا حدی بود که جان فوران در اثر خود از آن به نام «استبداد نظامی» یاد می‌کند(فوران، ۱۳۸۶: ۳۳۰).

رضاشاه در مورد ایلات و عشایر که نیروی عمده گریز از مرکز بودند، افکار متفاوتی داشت. او تصور می‌کرد که ایلات دارای فرهنگ بیگانه و غیر ایرانی‌اند و عشایر را یکی از عوامل عقب‌ماندگی کشور می‌دانست. قبایل در نظر او نوعی روند خلاف تاریخ و عاداتی شرم‌آور بودند و منظره چادر، لباس و رسوم عشایری که برای خارجی‌ها (غربی‌ها) جذابیت داشت او را سخت بر می‌آشفته (غنی، ۱۳۷۸: ۳۵۴). رضاشاه در راستای ایجاد وحدت دوباره در کشور و اعاده اقتدار دولت بر ولایات در مورد عشایر به صراحت گفته بود: «اصول چادرنشینی و صحرانوردی و خانه به دوشی باید وداع با ایران بگوید، ایلات و قبایل بلا استثناء چه بخواهند و چه نخواهند محکوم و مجبورند که آستانه مدرسه را ببوسند و از درب خروج مدرسه وارد صحنه زندگی و عمل شوند.» (دیلمی معزی، ۱۳۷۸: ۳۲-۳۳).

### ۳. اهمیت لرستان در روند اجرای طرح

منطقه استراتژیک لرستان همواره در طول تاریخ به عنوان یکی از مناطق مهم ایلیاتی، مورد توجه حکومت‌های مختلفی بوده است. این منطقه در زمان به قدرت رسیدن رضاخان به دلیل دنبال شدن سیاست تمرکزگرایی و مدرن‌سازی کشور اهمیت ویژه‌ای پیدا کرد. دلایل اهمیت یافتن منطقه را می‌توان در سه دسته تقسیم کرد:

اول، امنیت این منطقه بود که اهمیت خاصی را در این دوران پیدا کرده بود، زیرا لرستان همواره به علت کوهستانی بودن و دوری از مرکز حکومت با توجه به خصالت جنگجو بودن مردمانش، این سرزمین را یکی از متمدن‌ترین ولایات ایران می‌نگریستند (دو بد، ۱۳۸۸: ۴۲۲)، بخصوص بعد از حکومت کریم‌خان زند که با توجه به ضعف حکومت قاجار در ایجاد امنیت و غیره اوضاع منطقه بسیار گسسته بود. در این زمان لرستان و مناطق همجوار میدان تاخت و تاز اقوام لر بود به طوری که از سرزمین خوزستان تا اراک را حوزه نفوذ خود قرار داده و هر کاروان و بازرگانی که از این مناطق می‌گذشت با خطر مواجه می‌شد (نقیسی، ۱۳۴۵: ۲۷).

در مورد تاراج مناطق مختلف و دست‌اندازی ایلات لرستان به این مناطق نشریات این دوره گزارشات متعددی را ارائه می‌کنند به عنوان مثال روزنامه مجلس گزارش می‌دهد که: صفحات اراک بخصوص شهرهای ملایر، تویسرکان و نهاوند مورد غارت اهالی لرستان واقع شد و احدی نسبت به جان خود ایمن نمی‌باشد (روزنامه مجلس، ۱۳۲۹: شماره ۱۱۷ و همان، ۱۳۲۹: ۱۲۹). این بود که رضاخان ایجاد امنیت در منطقه لرستان را اولین قدم در جهت تصرف منطقه جنوب و تمرکزگرایی در کشور می‌دید.

دوم، لرستان از دیرباز و از زمان‌های نخستین تمدن‌های بشری این منطقه از لحاظ ارتباطی اهمیت بسیار زیادی داشته است به طوری که دو شاه راه شمال - جنوب و غرب به شرق از این منطقه عبور می‌کرده است (ایزدپناه، ۱۳۸۴: ۷). ولی در این زمان که رضاخان به قدرت رسیده بود اهمیت آن بیشتر شده بود زیرا خوزستان در این زمان تحت تسلط شیخ خزعل بود و سرکوب وی بدون عبور از لرستان غیرممکن بود. در این زمان

اهمیت راه‌های لرستان کاملاً مشخص می‌شود. رضاخان خوب می‌دانست که خود مختاری شیخ خزعل مهم‌ترین مانع در راه تمرکزگرایی در کشور می‌باشد و تا زمانی که خزعل تسلیم نشود تمرکزگرایی در کشور معنایی ندارد. بنابراین نخستین اقدام او برای این کار تصرف کردن لرستان بود. زیرا لرستان راه عبور به خوزستان بود (غنی، ۱۳۷۸: ۳۷۵). عبور از لرستان آنچنان اهمیتی برای رضاخان داشته که در یادداشت‌هایش عبور از این منطقه را به هفت‌خان رستم تشبیه کرده و می‌گوید که ستون‌های لشکرش باید از میان مشکل‌ترین راه‌ها و شجاع‌ترین مردم عبور کند تا بتواند ملوک‌الطوایفی را از بین ببرد و کشور متمرکزی را بوجود آورد (بصری، ۱۳۳۵: ۵۴ و ۵۵).

سوم، از لحاظ اقتصادی لرستان اهمیت فراوانی داشت؛ زیرا از نظر استعمارگران، وجود ایلات و عشایر از جهاتی مانع استعمارگران بخصوص انگلیس در ایران بود و به همین جهت آن‌ها برای تضعیف ایلات تلاش می‌کردند. ایلات و عشایر همواره باعث عدم امنیت در جاده‌ها که ارزش حیاتی برای نقل و انتقال کالاهای صادراتی سرمایه‌داران خارجی داشت، می‌شدند. از طرف دیگر جامعه ایلی که حدود یک سوم از جمعیت کشور را تشکیل می‌داد به زندگی ساده عادت داشتند و نمی‌توانستند به صورت مصرف‌کننده کالاهای خارجی درآیند (امن‌اللهی بهاروند، ۱۳۷۴: ۲۳۶). اهمیت ویژه لرستان و خوزستان از لحاظ اقتصادی بود، زیرا این دو ایالت مهم کشور با توجه به داشتن معادن فراوان و موقعیت استراتژیک این مناطق در حوزه نفوذ قرارداد نفتی داری قرار داشتند که حکومت انگلیس به راحتی از آن چشم‌پوشی نمی‌کرد و رضاشاه در نظر داشت که لرستان را از دست خوانین متعدد آن خارج کرده و بعد از این سنگر به خوزستان حمله برده و آن را تصرف کند (والیزاده معجزی، ۱۳۸۲: ۲۳-۲۴). تمامی این عوامل باعث شده بود که فتح و بازگرداندن نظم و امنیت به لرستان برای رضاخان اهمیت ویژه‌ای داشته باشد به طوری که می‌توان گفت فتح لرستان شاه کلید تمام فتوحات رضاخان در ایران است چون اهمیت این سرزمین نه تنها ایجاد تمرکز این در

کشور می‌باشد بلکه می‌توان گفت که موقعیت این منطقه در اقتصاد کلی مملکت نقشی راهبردی دارد.

#### ۴. تصرف لرستان

رضاخان با فرستادن نیروی نظامی به سمت لرستان در سال‌های ۱۳۰۱ش/۱۹۲۲م و ۱۳۰۲ش/۱۹۲۳م و استقرار آن‌ها در بروجرد عملاً سعی در تسخیر لرستان و تخته‌قاپوکردن ایلات و عشایر لرستان داشت. تخته‌قاپوکردن ایلات و عشایر لرستان را می‌توان در دو مرحله بررسی و تقسیم کرد: مرحله اول، که از سال ۱۳۰۲ش/۱۹۲۳م تا ۱۳۰۷ش/۱۹۲۸م به طول انجامید. در این مرحله حکومت مرکزی سعی داشت تا با رویارویی مستقیم قدرت نظامی و شدت عمل نسبت به آن‌ها ایلات و سران آن‌ها را درهم بشکند و نظم و امنیت را برقرار سازد. مرحله دوم، با توجه به دشواری و شکست اقدامات دولت در مرحله قبل، دولت سعی کرد با برنامه‌ریزی‌های مختلف، ایلات لرستان را در راستای اهداف دولت مرکزی اسکان دهد. این مرحله از سال ۱۳۰۷ش/۱۹۲۸م تا ۱۳۱۲ش/۱۹۳۳م به طول انجامید.

#### الف) مرحله اول

در این مرحله رشته‌ای از جنگ و جدال‌ها در فرایند تخته‌قاپوکردن عشایر به چشم می‌آید، سپهبد امیراحمدی<sup>۱</sup> در پاییز سال ۱۳۰۲ش/۱۹۲۳م با قوای نظامی به طرف خرم‌آباد حرکت کرد. وی پس از چند بار زد و خورد با عشایر و جنگ خونین در تنگ زاهد شیر با عشایر گُر(بیرانوند)، سرانجام توانست قوای حکومتی را پس از ۲۵ سال وارد شهر خرم‌آباد کند و از طرف اهالی شهر و برخی از خوانین و سران عشایر مورد استقبال قرار گرفت (والیزاده معجزی، ۱۳۸۲: ۵۲ تا ۶۱).

---

۱- اولین سپهبد ایران امیراحمدی، در سال ۱۲۶۷ش در تهران به دنیا آمد. وی در سن ۱۴ سالگی وارد حرفه نظامی‌گری شد. او به ترقیات نظامی ادامه داده و در بسیاری از درگیری‌های اواخر حکومت قاجاری شرکت می‌نماید. وی در کودتای رضاخان نقش مهمی ایفا می‌کند. نقش او بعنوان یکی از مجریان طرح تخته‌قاپوی عشایر غیرقابل انکار است. یکی از مهم‌ترین حوادث زندگی امیراحمدی، شرکت در سرکوب کردن ایلات و عشایر لرستان در جهت تخته‌قاپوکردن است. وی در اجرای این کار بسیاری از عشایر و سران آن‌ها را اعدام و یا از بین برد (کاظمی، ۱۳۷۶: ۲۹۳ و ۲۹۴).

به محض ورود قوای دولتی به شهر، از طرف امیراحمدی حکومت نظامی اعلام و سرهنگ محمدخان پولادین به عنوان حاکم نظامی انتخاب گردید و امیراحمدی طی اعلامیه‌ای سران عشایر لرستان را به همکاری با نیروهای نظامی و خلع سلاح دعوت کرد (عاقلی، ۱۳۷۹: ۲۸۷). وی با دستگیری برخی خوانین و بر پا نمودن دادگاه نظامی، خوانینی که با قوای نظامی جنگیده و یا احتمال شورش از طرف آن‌ها می‌رفت را محاکمه نمود. هدف این دادگاه زهر چشم گرفتن از اهالی منطقه بود، شیخ علی‌خان بیرانوند، مهرعلی‌خان حسنونند، حسین‌خان برادر غلامعلی‌خان و سردارخان والی‌زاده و تعداد دیگری به اعدام محکوم شدند (والیزاده معجزی، ۱۳۸۲: ۹۶). سران نظامی رضاشاه در اکثر اوقات با حملات نظامی و ایجاد تفرقه درصدد شکستن قدرت ایلات و نفوذ قدرت حکومت مرکزی در منطقه بود. امیراحمدی در این مورد می‌گوید: «وی از دو جلد قرآنی که مهر طوایف مختلف دایر بر عقد اتحاد در آن‌ها نقش بسته یاد می‌کند و ادامه داد که با ایجاد تفرقه موفق شدم نظر ایل سگوند و حسنونند را جلب کرده از آن‌ها علیه بیرانوندها سود جویم. امیرلشکر می‌گوید در حمله اخیر به بیرانوند، بیش از ۱۵۰ نفر از افراد سگوند و حسنونند کشته شدند بی‌آنکه یک نظامی تلف شود (به نظر می‌رسد که این دو ایل سپر بلای اردوی نظامی بودند) (بهبودی، ۱۳۸۵: ۵۶۴ و امیراحمدی ۱۳۷۳: ۲۱۸-۲۲۰).

به منظور ایجاد نظم و امنیت در مناطق ارتباطی منطقه و نظامیان در خرم‌آباد، فرمانده لشکر غرب در مسیر بروجرد به خرم‌آباد با فاصله‌های معینی برج‌هایی را ساخت تا بتواند امنیت جاده‌ها و کاروان‌ها را تأمین کند و ارتباط خرم‌آباد به بروجرد را به منظور استقرار امنیت دائمی در خرم‌آباد حفظ کند (والیزاده معجزی، ۱۳۸۲: ۶۳). از انتقاداتی که به عملکرد امنیتی امیراحمدی می‌شود این بود که در آغاز ورود نیروهای نظامی به شهر، تمام اختیارات را به نظامیان واگذار نمود. فرماندهان نظامی، بسیاری از سران لرستان را برای دست‌یافتن به اموال و غنایم، زندانی، شکنجه و یا اعدام می‌کردند. این اقدامات باعث رنجش و عذاب اهالی شده و به مرور زمان کینه از نظامیان و اقدامات ظالمانه آن‌ها در دل مردم نشست (همان ۱۶۴).

بر اثر سوء رفتار و تعرض نظامیان به مردم به بهانه‌های مالیات‌گیری و خلع سلاح (شاه‌بختی، ۱۳۷۳: ۲۰۷) و پیگیری سیاست خفقان و سرکوب شدید اهالی منطقه توسط نیروهای نظامی و اعدام سران آن‌ها در سال‌های ۱۳۰۲ش/۱۹۲۳م و ۱۳۰۴ش/۱۹۲۵م دو قیام در سال‌های ۱۳۰۳ش/۱۹۲۴م و ۱۳۰۶ش/۱۹۲۷م در منطقه خرم‌آباد رخ داد. در این قیام‌ها تلاش هماهنگ ایلات برای رهایی از دستورات دولتی به چشم می‌آمد. محاصره خرم‌آباد به مدت ۲۸ روز و اجتماع ایلات لر در کوه‌دشت در سال ۱۳۰۶ش/۱۹۲۷م انجام گرفت (مورتنسن، ۱۳۷۷: ۸۵ و رزم‌آرا، ۱۳۲۲: ۱۳). در این دو قیام قوای نظامی اعزامی به لرستان به فرماندهی شاه‌بختی با عده زیادی افسر و سرباز در محاصره شدیدی قرار گرفتند محاصره قوای نظامی برای حکومت مرکزی بسیار نگران‌کننده بود و به سرعت قوای نظامی را به طرف لرستان حرکت داده و با زحمات بسیار آن‌ها را نجات دادند (جمالی، ۱۳۷۳: ۴۱).

از نکات قابل توجه پس از رفع این بحران، گذاردن حاکمان نظامی بر منطقه بود که آرامش را سریع‌تر به منطقه می‌بخشید اگر چه به علت عدم کنترل مناسب بر اعمال و رفتار نظامیان همچنان باعث اجحاف در حق اهالی مناطق می‌شد. حاجعلی رزم‌آرا در سال‌های ۱۳۱۱ تا ۱۳۱۴ش با درک این مشکل قدرت حکام نظامی را تا حدودی محدود کرد. «تا سال ۱۳۱۲ش که مأمورین نظام روی اصل رشوه و ارتشاء حق مردم را پایمال می‌نمودند و عدالت و احقاق حق صورت نمی‌گرفت. لذا امر شد که دعاوی تا مبلغ ده تومان را نایب‌الحکومه‌های نظامی، تا یکصد تومان را حکام نظامی و زائد این مبلغ را به کمیسیون مختلط قضایی لرستان [ارجاع نمایند]» (رزم‌آرا، ۱۳۲۲: ۳۰ و ۲۱۶).

#### ب) مرحله دوم

قیام ۱۳۰۶ش بین عشایر و نیروهای نظامی که نتیجه اقدامات مستقیم مأموران دولتی و نظامی پهلوی بر مردم بود، خط بطلانی بر سیاست‌های دولت برای اسکان عشایر بود بنابراین شیرازه مرحله اول اسکان عشایر به کلی از هم پاشیده شد و حکومت پهلوی

برای انجام عملیات اسکان مجبور به اجرای مرحله‌ای دیگر برای طرح اسکان عشایر شد و این کار به صورتی جدی‌تر در دستور کار دولت قرار گرفت. در سال ۱۳۰۷ش/۱۹۲۸م سپهبد امیراحمدی هنوز تخته‌قاپوکردن ایلات لرستان را به عنوان تنها راه حل پایان دادن به قیام‌های مکرر ایلات و کنترل بر آن‌ها می‌نگریست. این درحالی بود که با ورود قوای نظامی در سال ۱۳۰۲ ش/۱۹۲۳م به لرستان، طرح تخته‌قاپوکردن ایلات و عشایر به علت فرار افراد از محل‌های اسکان و ظلم و اجحافات که در حق مردم می‌شد با شکست مواجه شد (شاه بختی، ۱۳۷۳: ۲۲ و ۳۴ و ۲۰۷). به‌همین منظور جهت تحقیق و مطالعه بیشتر در زمینه اسکان عشایر، حکومت مرکزی کسانی نظیر فیروز میرزا نصرت الدوله وزیر مالیه، حسن رئیس حاکم لرستان و بروجرد، محمود فاتح و یکی دو نفر از مهندسین روسی را برای بررسی طرح‌ها و پیشنهادات در زمینه فراهم‌آوردن شرایط مناسب برای اسکان عشایر به لرستان اعزام کرد. (بهرامی، ۱۳۷۷: ۱۱۴). وزارت کشور نیز توسط عمال خود در منطقه در خصوص اسکان عشایر لرستان مطالعاتی انجام داد که برای اسکان عشایر پیشنهاداتی ارائه شده بود: «طریقه خاتمه‌دادن به کوچ‌نشینی و تخته‌قاپو نمودن ایلات: ۱- منوط به گرفتن بقیه اسلحه عشایر ۲- مساعدت مالی در تأمین زندگی عشایر است» (سازمان ملی اسناد، مجموعه اسناد شماره: ۱۷۱۲/۲۹۳۰۰۱۷۱۲) اقداماتی که دولت برای ایجاد نظم و تمرکز قوا و در راستای امنیت بخشی به منطقه لرستان به دور از اقدامات نظامی وسیع انجام داد به شرح زیر بود:

**الف. ایجاد راه سراسری:** عملیات ساخت جاده، برای احداث راه سراسری شمال-جنوب در همان سال‌های اولیه تهاجم به لرستان جهت پشتیبانی از قوای نظامی که به طرف خوزستان حرکت می‌کرد، شروع شد. نخستین هدف حکومت مرکزی در تهاجم به لرستان آن بود که پس از سرکوبی و پاک‌سازی طوایف از طریق احداث جاده و استفاده از راه‌های لرستان آن‌ها را کنترل نماید (والیزاده معجزی، ۱۳۸۲: ۱۲۷). به دلیل اهمیت این جاده بعد از بازدید رضاخان، به زودی «بسیاری از بزرگان، امراء نظامی و



مهندسين فنى خارجى براى اجراى اين پروژه به لرستان اعزام شدند و مهندسين و متخصصين فنى راهسازى روسى، ارمنى و قفقازى با حقوق و مزايای كافى استخدام شدند، بودجه‌هاى از طرف هيأت دولت به راهسازى در لرستان اختصاص داده شد و تصميماتى براى تهيه مخارج و ابزار مورد نياز اتخاذ گرديد. كار راهسازى در سايه حكومت نظامى صورت گرفت» (بهرامى، ۱۳۷۷: ۱۱۵ و ۱۱۶). نظاميان نيز وظيفه حمايت امنيتى و پشتيبانى از اين طرح و مهندسين آن را بر عهده گرفتند (شاه بختى، ۱۳۷۳: ۲۸۲). همزمان باساخت جاده، ساخت قلاعها و ساختمانهاى جهت سكونت ايالات، در امتداد راه شوسه و در ساحل رود خرم‌آباد و در كنار رود كشكان برپا شد كه به كمك مهندسين روسى در سال ۱۳۰۶ش/۱۹۲۷م پى‌ريزى شد (سازمان ملى اسناد، مجموعه اسنادشماره: ۲۹۰۰۰۵۷۷).

سرانجام با اتمام ساخت جاده، رضاشاه با جمع كثيرى از وزراء و نمايندگان مجلس و رجال مهم كشور براى افتتاح راه و ديدار با سران عشاير وارد لرستان شد و اين راه را افتتاح نمود. اهميت ساخت اين راه آن چنان بود كه رضاشاه در زمان افتتاح راه مزبور گفته بود: «امروز من به بزرگترين آرزوى خود رسيدم» (واليزاده معجزى، ۱۳۸۲: ۲۲۳ و ۱۲۷). روزنامه‌ها نيز با برشمردن اهميت افتتاح اين راه، از آن به عنوان يك روز از اعياد ذكر کرده و به نقش حياتى اين راه در كنترل ايالات و انتظام بخشيدن به منطقه تأكيد كردند (اطلاعات، ۱۳۰۷: شماره ۶۱۸ و ناهيد، ۱۳۰۷ شماره ۲۸: ۲۱). حكومت مركزى با استفاده از اين مزيت مى‌توانست طرح‌هاى مختلف تخته‌قاپو كردن عشاير لرستان را در اين منطقه به اجرا بگذارد. اهميت اين راه در تخته‌قاپو كردن ايالات را مى‌توان در سخنان اميراحمدى ملاحظه نمود: «همين كه جاده نظامى رو درست شد من به فكر افتادم كه بايد به خانه بدوشى لرستان خاتمه داد و آن‌ها را شهرنشين كرد.» (اميراحمدى، ۱۳۷۳: ۳۳۲).

از اقدامات اساسى كه در فرايند طرح تخته‌قاپو كردن عشاير لرستان در دستور كار قرار داده شد، كوچ و اسكان اجبارى ايالات و طوايفى بود كه قبلاً زمين‌گير شده بودند. اين ايالات بايد در ساختمان‌ها و قلاع‌هاى رعيتى و كشاورزى كه قبلاً ساخته شده بودند

جای گیرند، ضمن آنکه قبلاً عملیات‌های گسترده‌ای جهت ساخت قلاع‌های متعدد رعیتی در جنوب خرم‌آباد و حاشیه رودخانه‌ها صورت گرفته و اعتباراتی نیز به این بخش اختصاص یافته بود (سازمان ملی اسناد، مجموعه اسناد شماره: ۲۹۰۰۰۵۷۷). بعد از احداث ساختمان‌ها، نوبت کوچ اهالی به این اماکن بود. نظامیان قبلاً برای اجرای این طرح در مناطق مورد نظر به ویژه در مسیر راه‌های احداث شده، استقرار پیدا کرده بودند. در اغلب موارد اجرای طرح از طریق زور و ارعاب نظامیان صورت می‌پذیرفت. سرانجام بسیاری از طوایف مختلف را در خرم‌آباد، پل دختر، دزفول و بویژه در مسیر جاده احداث شده اسکان دادند (جلایر، ۱۳۷۶: ۷۰ و امیراحمدی، اسناد، ۱۳۷۳: ۳۱۴ و امیراحمدی، ۱۳۷۳: ۳۵۶).

ب. اقدامات فرهنگی: دولت پهلوی از یک‌سو در راستای مدرن‌سازی و تمرکز قوا و از سوی دیگر با تجربه تلخ نظامی در راستای اسکان عشایر و رویکرد امنیتی تازه لازم دید که در فرهنگ سنتی عشایر نیز اصلاحاتی انجام دهد، اصلاحاتی از قبیل ایجاد مدارس، تغییر در لباس و شکل ظاهری عشایر که معمولاً ملبّس به لباس‌های محلی و ریش بودند. مورد اخیر در سال‌های پایانی طرح تخته قاپو عشایر در لرستان به اجرا درآمد زیرا هدف دولت زدودن و از بین بردن آثار و نشانه‌های سنتی و قدیمی بود که این عوامل را باعث عقب‌ماندگی کشور می‌دانست و زمینه‌ای برای مقاومت پنهان در برابر اندیشه‌های یکسان‌سازی دولت پهلوی. البته با توجه به افکار رضاخان در مورد عشایر این تفکرات در مورد عشایر نیز دور از انتظار نبود. در این زمان نشریات نیز با حمایت از عملکرد فرهنگی دولت، اجرای آن را موجب وحدت ملی و برچیده شدن تفرقه بین قومیت‌ها عنوان می‌کرد (روزنامه ناهید، ۱۳۰۷ شماره ۳: ۲۳ و اطلاعات، ۱۳۰۸، سال ۴: ۲). بنابراین حکومت مرکزی با دستورات فوری و ضربتی از مسئولان خواست ظرف مدت کوتاهی مردم ریش‌ها را تراشیده و ملبّس به لباس‌های یک شکل جدید شوند (استارک، ۱۳۶۴: ۱۶).

اقدام دیگر دولت ایجاد مدارس به سبک جدید بود. سپهبد امیراحمدی که ایجاد دبستان در منطقه لرستان را ابداع شخصی خود تلقی می‌نمود، هدف از ایجاد مدارس را

به گروگان‌گرفتن فرزندان روسای طوایف، برای جلوگیری از یاغی‌گری پدران‌شان مهم می‌دانست (امیراحمدی، ۱۳۷۳: ۱۲۴). باسوادشدن افراد سرشناس و تعلیم آن‌ها در محیط‌های غیر عشایری باعث می‌شد که در بلندمدت این افراد خوی عشایری خود را کنار گذارده و به عنوان یک مبلغ سیاست مدرن‌سازی دولت عمل کرده و به مرور زمان خطر آن‌ها رفع شود و لذا مانند پدران‌شان با دولت مرکزی مخالفت نمی‌کردند. اگرچه این اقدام دولت ظاهراً دارای نتایجی مثبت بود اما ایجاد مدارس دارای تبعات امنیتی نیز بود از جمله آنکه در این مدارس به اولاد سران طوایف و خوانین آموزش داده می‌شد (روزنامه ناهید، ۱۳۰۷ شماره ۲۳: ۶). همچنین برنامه این مدارس فقط به دروس اول تا پنجم و یا ششم ابتدایی منحصر بود و از نظر موقعیت این مدارس در مناطقی قرار داشتند که از دسترس اکثر کوچ‌نشینان اسکان یافته دور بود، جز تعداد کمی، به علت دشواری که وجود داشت نمی‌توانستند به این مدارس راه یابند و همچنین به خاطر وجود نداشتن دبیرستان و یا دانشگاه فرزندان عشایر هیچ‌وقت صاحب شغل‌های مهم نمی‌شدند. در نتیجه کارهای مهم مملکتی در اختیار شهرنشینان قرار می‌گرفت و کوچ‌نشینان به صورت قشری فقیر درآمده که هیچ نقشی در اداره امور منطقه و مملکت نداشتند و این امر بر تبعیضات موجود بین ایلات و شهرنشینان می‌افزود (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۷۴: ۲۴۳).

**ج- تبعید:** بسیاری از ایلات و طوایف لرستان در سال ۱۳۰۷ ش/۱۹۲۸م در نقاط مورد نظر اسکان داده شدند اما هنوز طوایفی وجود داشتند که علی‌رغم تلاش امیراحمدی در حال شورش بوده و تن به اسکان در مناطق ایجاد شده توسط دولت را نمی‌دادند. حکومت مرکزی که بر حسب تجربه آموخته بود که با جنگ نمی‌توان ایلات لرستان را مجبور به یک جانشینی کرده و این عمل باعث هرج و مرج بیشتر در منطقه می‌شود و نیز سیاست عفو و اغماض نیز نتیجه لازمه را ندارد، بنابراین در اوایل مهرماه سال ۱۳۰۸ ش/۱۹۲۹م اجازه تبعید افراد و طوایف اخلاص‌گر و متمرد را صادر کرد (والی‌زاده معجزی، ۱۳۸۲: ۲۳۳ و ۲۳۴). در این سال لشکرکشی‌های فراوانی به مناطق مختلف لرستان انجام شد. رزم‌آرا هدف

اصلی از این اردوکشی‌ها را فقط تبعید عشایر نافرمان می‌داند. «در این اردوکشی نظر کلی آن بود که اشرار یاغی را جمع‌آوری کرده و به نقاط دور دست کوچ داده شوند و ستون‌هایی برای این عملیات در نظر گرفته شد» (رزم آرا، ۱۳۸۲: ۷۴).

اکثر ایلاتی که در زمستان ۱۳۰۸ ش/۱۹۲۹م تسلیم شده و به مناطق مرکزی و شرق کشور تبعید شدند، از ایلات و طوایف مختلفی چون بیرانوند، میر، پاپی، سادات و... از سادات بودند (خدابخشی، ۱۳۷۱: ۱۱۳). عمده مراکزی که عشایر تبعیدی در آن اسکان یافتند شهرهایی چون: خوار، ورامین، قزوین، خراسان شمالی بخصوص شهر بجنورد و خوزستان بود (خدابخشی، ۱۳۸۴: ۱۸۱ و ۱۸۲ و اطلاعات، ۱۳۰۸، شماره ۹۲۷: ۲ و حبل‌المتین، شماره ۱۵: ۹).

در مورد هدف اصلی تبعید برخی از طوایف لرستان که شهرنشین معرفی شده، با توجه به گزارشات نشریات و مجریان این طرح، تردیدبرانگیز است. زیرا با توجه به نامناسب بودن فصل کوچ عشایر که در سرمای زمستان صورت گرفت و زیان‌های مالی و جانی زیادی را در پی داشت و همچنین تبعید طوایف مختلف مانند طوایف بالاگریوه، پاپی و بخصوص ایل بیرانوند که سال‌های سال علیه قوای نظامی جنگیده و مانع اصلی اجرای سیاست‌های حکومت مرکزی بوده‌اند سیاست تبعید این عشایر را باید در راستای تنبیه و شکستن قدرت نظامی ایلات دانست. برای درک بهتر این موضوع می‌توان به این گفته یکرنگیان که از مجریان طرح تبعید عشایر بود اشاره کرد. وی می‌گوید: در بهمن ماه ۱۳۰۸ ش/۱۹۲۹م اردویی از خرم‌آباد اعزام می‌شود و عده‌ای از ایلات ناراحت و شرور را به خراسان کوچ می‌دهند (یکرنگیان، ۱۳۳۶: ۴۱۳). سیاست جابجایی عشایر و اقوام از گذشته بعنوان یک نقشه امنیتی برای کاهش قدرت و نفوذ منطقه‌ای یا برای محافظت از مرزها وجود داشت اما این جابجایی عشایر لرستان اگر چه دقیقاً در راستای کاهش قدرت بود اما متکی بر حفظ مرزها نبود و مهم‌تر آنکه بیش از چیزی نوعی هویت‌زدایی و از بین بردن خصلت‌های ایلی آن‌ها بود، موضوعی که در جابجایی ایلات گذشته هیچ‌گاه به این مسأله پرداخته نمی‌شد.

د- تقسیم اراضی و ایجاد بانک فلاحتی: با اسکان اجباری ایلات لر در قلاع‌های ساخته شده، امید به بهبود اوضاع می‌رفت اما عدم علاقه اقوام لر به خانه‌های گلی باعث می‌شد این خانه‌ها به مرور زمان فرسوده شده و دیگر قابل استفاده نباشند و لذا درصدد ترک این خانه‌ها باشند (مورتسن، ۱۳۷۷: ۱۱۳). برای حل این مشکل مسئولان طرح، فکرتازه‌ای کردند، امیراحمدی در راستای اسکان‌دادن همیشگی آنان در این خانه می‌گوید: «عدم رغبت آن‌ها به سکونت، مرا وادار کرد که باید آن‌ها را وارد به کشت و زرع در اطراف این قلعه‌ها نمایم.» (امیراحمدی، ۱۳۷۳: ۳۳۶). اراضی لرستان در این برهه زمانی به خاطر حاصلخیزی و مرغوبیت از طرف دولت و اداره دارایی توقیف شده و در زمره املاک خالصه در آمده بودند. غصب اراضی باعث شورش اهالی لرستان گردید به عنوان مثال می‌توان به اسارت عزالممالک اردلان<sup>۱</sup> حکمران لرستان در سال ۱۳۱۱ش/۱۹۳۲م اشاره کرد. لرها ظلم نظامیان و تصرف اراضی‌شان را علت شورش می‌دانستند (والیزاده معجزی، ۱۳۸۲: ۲۷۱ و ۲۲۸ و اردلان، ۱۳۸۳: ۲۵۰) لازم به ذکر است که دولت پهلوی برای سرعت بخشیدن به سیاست تمرکزگرایی احتیاج به پول داشت و برای تأمین بودجه این کار علاوه بر به انحصار درآوردن تجارت، بسیاری از زمین‌های حاصلخیز را در این راستا تصرف کرد. این کار باعث نارضایتی عمومی بخصوص در لرستان گردید (احمدی، ۱۳۸۲: ۲۱۵). مسئولان منطقه برای پایان‌دادن به نارضایتی اهالی از تصرف اراضی‌شان در اولین قدم اجرای این کار را متوقف کردند: «رزم‌آرا<sup>۲</sup> فرمانده تیپ با من (عزالممالک اردلان) مذاکره کرد و متفقاً گزارش محرمانه به دفتر مخصوص دادیم که صلاح نیست اداره املاک در لرستان بیاید» (اردلان، ۱۳۸۳: ۲۵۶).

در ادامه این روند مجلس در سال ۱۳۱۱ش/۱۹۳۲ مصوباتی در این خصوص داشت و دولت نیز دستوراتی راجع به تقسیم اراضی بین اهالی به منظور کاهش

---

۱- امان‌اله اردلان معروف به عزالممالک اردلان در سال ۱۳۱۱ش به عنوان حاکم لرستان و بروجرد منصوب شد. وی توانست ظلم اجحافات حکام نظامی و مأموران را تعدیل نماید و برنامه‌های عملی دولت را در اجرای برنامه اسکان عشایر عملی نماید.  
۲- سرهنگ رزم‌آرا از جمله نظامیان بلند پایه‌ای بود که در اواخر اجرای برنامه طرح تخته قاپو در لرستان به منطقه آمد. وی قبلاً در مناطق کوهستانی تجربه اندوزی کرده بود و توانست از تجربه‌اش در زمینه سرکوب و اسکان عشایر لرستان به خوبی استفاده نماید.

نارضایتی آن‌ها داشت (مرکز پژوهش‌های مجلس، لوح حق: بهار ۱۳۸۷). به زودی زمین‌ها و خالصجات منطقه لرستان با حضور هیأت‌هایی بین اهالی تقسیم شد. این تقسیمات کمک مؤثری بود برای طوایفی که تاکنون زمین جهت زراعت نداشتند (والیزاده معجزی، ۱۳۸۲: ۲۷۰ و ۲۷۱). از معایب طرح این بود که اکثر نظامیان و مجریان این طرح زمین‌هایی که به رایگان در اختیار اهالی قرار گرفته بود را با زور به مردم منطقه بفروش می‌رساندند (آوری، ۱۳۷۷: ۶۲). و یا قسمتی از درآمد آنان را را به عنوان بهره مالکانه از دست اهالی خارج می‌کردند (امن‌اللهی بهاروند، ۱۳۷۴: ۲۴۲).

حکومت رضاشاه به منظور تثبیت اقدامات انجام گرفته در طرح تخته‌قاپو، دست به اجرای یک رشته اقدامات دیگر پس از واگذاری اراضی کرد. زیرا به علت ضعف شدید اقتصادی و مالی اهالی لرستان در پی اقدامات نظامی خشن و نابودی منابع درآمدی و اقتصادی مردم در پی تغییر روش‌های معیشتی مردم اسکان یافته توان مالی جهت ساخت و ساز قلاع‌های رعیتی و تعمیر آن‌ها و کشت و زرع نداشتند. دولت پهلوی برای رفع این مشکل به فکر ایجاد مؤسسات مالی در لرستان افتاد که تا حدودی بتواند بر مشکلات مالی ادامه طرح غلبه کند. سرانجام پس از کش و قوس‌هایی بانک فلاحتی با پیگیری عزالممالک اردلان حکمران لرستان در سال ۱۳۱۱ش/۱۹۳۲م تأسیس شد (سازمان ملی اسناد، مجموعه اسناد شماره: ۱۵۴۸۶/۲۴۰).

ه- **خلع سلاح:** مسئله خلع سلاح در راستای طرح تخته‌قاپوی عشایر لرستان از همان روزهای اولیه ورود قشون دولتی به لرستان در اولویت اقدامات نظامی قرار گرفت. این طرح یکی از پیچیده‌ترین و مناقشه برانگیزترین طرح‌هایی بود که حکومت پهلوی در لرستان به اجرا درآورد. زیرا علت اصلی مشکلات در اجرای این طرح را باید در احساس عدم امنیت جانی و مالی اهالی دانست که با توجه به موقعیت زمانی و مکانی از گذشته‌های دور از اسلحه به عنوان ابزاری برای امنیت خود نگریسته‌اند: «در هر طایفه‌ای از طوایف لرستان برای حفظ اراضی و املاک و اغنام و احشام خود به اسلحه وقت مجهز گردیده و خود را از حملات متعددیانه داخلی محفوظ می‌داشتند» (رزم‌آرا،

۱۳۲۲: ۸). علاوه بر این، اسلحه به عنوان یک ارزش و اعتبار در نزد اهالی لرستان تلقی می‌شد (کیاوند، ۱۳۸۰: ۱۳۳) و همچنین سرکوبی بی‌رحمانه و اقدامات بدون برنامه‌ریزی قوای نظامی را مزید بر علت دانست که باعث شد این کار مهم تا خلع سلاح عمومی سال ۱۳۱۲ش/۱۹۳۳م به طول انجامد.

با تمام کاربردی که اسلحه برای ایلات لر داشت، طرح خلع سلاح به خودی خود یک طرح مثبت در راستای ایجاد امنیت و تمرکزگرایی بود، اما هدف حکومت از اجرای این طرح حذف قدرت ایلات و طوایف در راستای تمرکز قدرت در دست شخص رضاشاه بود (مکی، ۱۳۲۴: ۶۵). که برای تضعیف و به انقیاد درآوردن ایلات لر صورت می‌گرفت و قبل از آن در طول تاریخ اقوام لر و حتی در کل ایران چنین سابقه‌ای نداشت (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۷۴: ۲۴۱). با این اقدام، ایلات و عشایر برای تأمین امنیت خود به حکومت مرکزی وابسته می‌شدند و کشور یک قدم بسوی تمرکزگرایی پیش می‌رفت.

و- سرکوب نهایی: در طول سال‌های ۱۳۰۸ش/۱۹۲۹م تا ۱۳۱۰ش/۱۹۳۱م بر اثر اقدامات قوای نظامی از قبیل رویارویی مستقیم، تبعید، غارت احشام، آتش‌زدن سیاه چادرهای آن‌ها و... که به منظور تسلیم‌شدن و تخته‌قاپوکردن آن‌ها صورت می‌گرفت اوضاع لرستان رو به آشفتگی بیشتر می‌رفت و در واقع این اقدامات نتایج مطلوبی در پی نداشت (والیزاده معجزی، ۱۳۸۲: ۲۵۳ و ۲۵۴ و خدا بخشی، ۱۳۷۱: ۱۱۳ و ۱۱۴). این سیاست‌ها باعث نارضایتی مردم و وحشت آن‌ها از حکومت می‌شد، و عشایر نیز به شدت عمل خود علیه قوای نظامی می‌افزودند.

رضاشاه با اطلاع از مشکلاتی که برای عشایر در منطقه بوجود می‌آمد برای سر و سامان دادن به اوضاع لرستان دستور تشکیل کمیسیون مخصوصی داد که برای بررسی اوضاع به لرستان اعزام شوند. از طرف رضاشاه امیراحمدی نیز در این زمان مأمور انتظامات لرستان شد. این کمیسیون مخصوص با عضویت سپهبد امیراحمدی، شهیدی

نماینده وزارت دادگستری، حشمت الدوله صنیعی از طرف وزارت کشور و اردلان حاکم لرستان تشکیل شد (اردلان، ۱۳۸۳: ۲۵۵).

با ناکامی عملیات نظامی و بی نتیجه بودن سیاست‌های دولت در آرام کردن اوضاع، حکومت مرکزی سرهنگ حاجعلی رزم‌آرا که بیشتر سنوات خدمتی خود را در مناطق عشایرنشین طی کرده بود را به فرماندهی تیپ مستقل لرستان برگزید. وی برای بازگرداندن امنیت، مصلحت را در تحیب شورشیان دانسته و به همین منظور اعلامیه‌ای برای عموم اهالی و مردم و سران عشایری در حال جنگ منطقه صادر کرد. در این اعلامیه به عشایر وعده داد که از تبعید آنان صرف نظر و به آنان کمک مالی کنند. با انتشار مفاد اعلامیه و همچنین با وساطت روحانیون متنفذ بین عشایر و قوای نظامی، عاقبت عشایر لرستان تسلیم شدند اما علیرغم قول و تأمینی که به خوانین داده شد آن‌ها دستگیر و به تهران فرستاده شدند. با این سیاست یاغی یا مرکز تحرکی در لرستان باقی نماند (رزم‌آرا، ۱۳۸۲: ۸۸ و ۸۹ و والیزاده معجزی، ۱۳۸۲: ۲۶۲ و ۲۷۵).

حکومت مرکزی سرانجام پس از ۱۰ سال با اقدامات مختلف توانست عشایر لرستان را سرکوب و مجبور به اسکان نماید و تا حدودی نظم و امنیت از دست رفته را احیا نماید. اما اشکالاتی اساسی بر روند اجرای این طرح وارد بود زیرا اسکان عشایر یک تحول بنیادین در زندگی و معیشت مردم منطقه بود که این امر با توجه به پیچیدگی‌های خاص آن، بدون تخصص و بینش لازم تقریباً غیرممکن بود. این کار بدون مهیا ساختن اسباب لازم و افراد متخصص به نتیجه نمی‌رسید (کیاوند، ۱۳۸۰: ۱۳۲). در واقع رژیم پهلوی بدون توجه به ساختارهای مختلف اجتماعی و مذهبی ایلات و با استفاده از نیروهای نظامی توجیه نشده و کسانی که برای انجام این کار تربیت لازم را ندیده بودند باعث مقاومت سخت و شدید عشایر با این طرح شد (ورجاوند، ۱۳۴۴: ۱۸ و ۱۹). بر اثر اقدامات غیرآگاهانه مسئولان اجرایی طرح، بسیاری از جنبه‌های زندگی عشایر مانند: کوچ و تولید محصولات دامی، قربانی اشتیاق دولت برای تمرکز قوا و مدرن‌سازی و به اطاعت درآوردن ایلات شد. نتیجه اقدامات دولت در برقراری نظم و امنیتی که به زور بر عشایر



تحمیل کرده بود بعد از سقوط رضاشاه در سال ۱۳۲۰ش/۱۹۴۱م مشاهده شد. عشایر دوباره به همان زندگی سابق خود برگشته و سوء ظن به دولت را ادامه دادند و نظم نوین امنیتی را که رضاشاه بطور بی محابا با استفاده از ارتش بنا کرده بود، فرو ریخت.

#### ۵. نتیجه گیری

ایلات و عشایر لرستان در اواخر حکومت قاجار به علت ضعف دولت مرکزی و ویژگی جغرافیایی خاص منطقه به خودمختاری عادت کرده بودند و موجب ناامنی و آشفتگی در منطقه شده بودند. رضاخان سعی کرد با استفاده از قوای نظامی و اقدامات متعددی چون اعدام، تبعید، اسکان اجباری، تقسیم اراضی، خلع سلاح و ایجاد مراکز دولتی و فرهنگی، نظم و امنیت را در جهت اجرایی کردن اهدافش را برقرار سازد و کشور را بسوی تمرکزگرایی سوق دهد. انتظام و امنیت مورد نظر حکومت با کش و قوس‌هایی متعدد انجام پذیرفت اما این اوضاع فقط در کوتاه‌مدت به سرانجام رسید. حکومت مرکزی با استفاده از قوای نظامی و افراد آموزش ندیده سعی در انجام این مهم داشت و نظامیان رضاشاه می‌خواستند یک شبه شیوه چند صدساله زندگی عشایر لرستان را تغییر داده و آن‌ها را اسکان دهند. به دلیل ناقص بودن مراحل اجرایی طرح، استفاده از زور و ناتوانی مجریان و عدم آگاهی از شیوه‌های صحیح امنیتی با شکست مواجه شد. در واقع این طرح پس از گذشتن از مراحل سخت و البته کشتارهای غیر انسانی که لزومی نداشت سرانجام با روش‌هایی که در آغاز باید آن را به کار می‌بست بر مسأله ایلات از نوع حل کوتاه‌مدت مسأله فائق آمد.

منابع

- احمدی، حمید، ۱۳۸۲، قومیت و قوم‌گرایی در ایران، تهران، نشر نی.
- اردلان، امان‌اله، ۱۳۸۳، خاطرات حاج عزالممالک اردلان، به کوشش باقر عاقلی، تهران، نشر نامک.
- استارک، فریا، ۱۳۶۴، سفرنامه الموت لرستان و ایلام، ترجمه علی محمد ساکی، تهران، انتشارات علمی.
- افشار، حسنعلی خان، ۱۳۸۲، سفرنامه لرستان و خوزستان، تصحیح حمیدرضا دالوند، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- امان‌اللهی بهاروند، سکندر، ۱۳۷۴، مبانی کوچ‌نشینی در ایران، تهران، انتشارات آگاه.
- امیر احمدی، احمد، ۱۳۷۳، خاطرات نخستین سپهبد ایران، به کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران، موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.
- ، ۱۳۷۳، اسناد نخستین سپهبد ایران، به کوشش سیروس سعدوندیان، تهران، موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.
- ایزد پناه، حمید، ۱۳۸۴، لرستان در گذر زمان و تاریخ، تهران، انتشارات اساطیر.
- بصری، علی، ۱۳۳۵، یادداشت‌های رضاشاه، ترجمه محمدحسین استخر، تهران، چاپ مطبوعات.
- بهبودی، هدایت‌اله، ۱۳۸۵، روز شمار تاریخ معاصر ایران ج ۳، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- بهرامی، روح‌الله، ۱۳۷۷، سیاست قومی پهلوی اول در قبال قوم لر، فصلنامه مطالعات راهبردی، تهران، پیش شماره اول.
- ، ۱۳۸۸، سلسله‌الیان لرستان، تهران، انتشارات حروفیه.

جانبگلو، رامین، ۱۳۷۹، ایران و مدرنیته، گفتگویی با پژوهشگران ایرانی و خارجی در زمینه روایی ایران با دستاوردهای جهان، ترجمه حسین سامعی، تهران، انتشارات گفتار. جلاپر، رضا قلی، ۱۳۷۶، در راه پشتکوه، به کوشش کاوه بیات، خرم‌آباد، شقایق، انتشارات-افلاک.

جمالی، مجید، ۱۳۷۳، حماسه لرستان، تهران، انتشارات صریقلم.

خدابخشی، حاجی رضا، ۱۳۷۱، عشایر لرستان، قم، انتشارات دارالانشراسلام.

---، ۱۳۸۴، تاریخ سیاسی لرستان ج ۱، خرم‌آباد، انتشارات افلاک.

خودگو، سعادت، ۱۳۷۶، لرستان پژوهی، فصلنامه شقایق، به کوشش فرید قاسمی، سال ۱، شماره ۳ و ۴، پاییز و زمستان.

خودگو، سعادت، ۱۳۷۸، اتابکان لرکوچک، خرم‌آباد، انتشارات افلاک.

دوبد، بارن، ۱۳۸۸، سفرنامه لرستان و خوزستان، ترجمه حسین آریا، تهران.

دیلمی معزی، امین، ۱۳۷۸، هویت‌سازی ملی در عصر رضا شاه، فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه آزاد بجنورد، سال ۳، شماره ۱۰.

رزم آرا، حاجعلی، ۱۳۲۲، جغرافیای نظامی ایران (لرستان)، تهران، سازمان انتشارات ارتش.

---، ۱۳۸۲، خاطرات و اسناد سپهد رزم‌آرا، به کوشش کامبیز آرا و کاوه بیات، تهران، نشر شیرازه.

زرگر، علی اصغر، ۱۳۸۸، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، ترجمه کاوه بیات، تهران، انتشارات پروین معینی.

ساکي، علی محمد، ۱۳۴۳، جغرافیای تاریخی لرستان، خرم‌آباد، کتابفروشی محمدی.

شاه‌بختی، محمد، ۱۳۶۳، اسناد سرتیپ محمد شاه‌بختی، به کوشش کاوه بیات، نشر شیرازه.

- شمیم، علی اصغر، ۱۳۸۴، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران، انتشارات مدبّر.
- عاقلی، باقر، ۱۳۷۹، رضاخان و قشون متحدالشکل، تهران، نشرنامک.
- غنی، سیروس، ۱۳۷۸، برآمدن رضاخان، ترجمه حسن کامشاد، تهران، انتشارات نیلوفر.
- فوران، جان، ۱۳۸۶، مقاومت شکننده؛ تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ترجمه احمد تدین، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- قراگوزلو، غلامحسین، ۱۳۸۳، جنگهای لرستان، تهران، انتشارات اقبال.
- کاظمی، ایرج، ۱۳۷۶، مشاهیر لر، خرم آباد، انتشارات افلاک.
- کیاوند، عزیز، ۱۳۸۰، سیاست حکومت و عشایر، تهران، انتشارات صنم.
- مرکز پژوهش‌های مجلس، بهار ۱۳۸۷، لوح حق.
- مکی، حسین، ۱۳۲۴، تاریخ بیست ساله ج ۲، کتابفروشی محمدعلی علمی، تهران.
- مورتسن، اینکه دمانت، ۱۳۷۷، کوچ نشینان لرستان، ترجمه حسین آریا، تهران، انتشارات پژوهنده.
- نفیسی، سعید، ۱۳۴۵، تاریخ معاصر ایران، تهران، کتابفروشی فروغی.
- واعظ شهرستانی، نفیسه، ۱۳۸۸، سیاست عشایری دولت پهلوی اول، تهران، نشر تاریخ ایران.
- والیزاده معجزی، محمد رضا، ۱۳۸۰، تاریخ لرستان روزگار قاجار، انتشارات حروفیه.
- ، ۱۳۸۲، تاریخ لرستان روزگار پهلوی، انتشارات حروفیه.
- ورجاوند، پرویز، ۱۳۴۴، روش بررسی شناخت کلی ایلات و عشایر، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- ویلسون، آرنولد، ۱۳۶۳، سفرنامه، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران، انتشارات وحید.
- یکرنگیان، میرحسین، ۱۳۳۶، گلگون کفنان، تهران، چاپخانه و کتابفروشی محمد علی علمی.

مجموعه اسناد

- ۱- آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، مجموعه اسناد شماره، ۲۴۰۰۱۵۴۸۶-  
۲۹۳۰۰۱۷۱۲-۲۹۰۰۰۰۵۷۷.

روزنامه و مجلات

- روزنامه اطلاعات، ۸ آبان ۱۳۰۷ ش، سال سوم، شماره ۶۱۸.  
- روزنامه اطلاعات، ۲۶ آذر ۱۳۰۸ ش، سال چهارم، شماره ۹۲۷.  
- روزنامه اطلاعات، ۲۷ مرداد ۱۳۰۷ ش، سال چهارم، شماره ۴۳۲.  
- روزنامه جبل المتین، ۱۰ دی ۱۳۰۸، سال سی و ششم، شماره ۱۵.  
- روزنامه مجلس، ۱۲ رجب ۱۳۲۹ هجری قمری، سال چهارم، شماره ۱۱۷.  
- روزنامه مجلس، ۲۸ رجب ۱۳۲۹ هجری قمری، سال چهارم، شماره ۱۲۹.  
- روزنامه ناهید، ۱۷ مهر ۱۳۰۷ ش، سال هشتم، شماره ۲۳.  
- روزنامه ناهید، ۵ آبان ۱۳۰۷ ش، سال هشتم، شماره ۲۸.  
- مجله فلاح و تجارت، اداره اوقاف و صنایع مستظرفه، شماره ۲۳ و ۲۴، سال ۱۲۹۳ ش.